

کاربست قواعد لاضرر و اتلاف در ضمان و مسئولیت ناشی از تخریب محیط زیست

محسن ضیاء توحیدی*

DOI: 10.22096/rc.2026.2088483.1302

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴]

چکیده

حفاظت از محیط زیست بر پایه مبانی و قواعد فقه اسلامی، واجد ماهیتی دوگانه و دربردارنده تکالیف فردی و حکومتی است. با توجه به گسترش بی‌سابقه مسائل زیست‌محیطی در عصر حاضر و عدم طرح گسترده این موضوعات در زمان تشریع احکام، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که قواعد فقهی به‌ویژه قاعده لاضرر و اتلاف تا چه میزان قابلیت تبیین مسئولیت ناشی از تخریب محیط زیست و ضمانت اجرای آن را دارند. پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش و تبیین جایگاه فقهی محیط زیست به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. در این راستا ضمن بررسی ماهیت فقهی منابع زیست‌محیطی و امکان الحاق آن به حوزه انفال، انواع خسارات زیست‌محیطی تحلیل شده و سپس با استناد به قواعد یادشده، مبانی مسئولیت عامل زیان و ضمانت اجرای آن بررسی گردیده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این قواعد از ظرفیت قابل توجهی در توجیه فقهی مسئولیت مدنی در قبال تخریب محیط زیست برخوردارند و می‌توانند در جایگاه مبنایی کارآمد در نظام حقوقی معاصر مورد استفاده قرار گیرند.

واژگان کلیدی: محیط زیست؛ انفال؛ لاضرر؛ اتلاف؛ ضمانت اجرایی.

* فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، دپارتمان الهیات، دانشگاه مفید، قم، ایران.



۱. مقدمه

محیط زیست و چالش‌های ناشی از تخریب آن از مهم‌ترین مسائل مبتلا به جوامع معاصر به شمار می‌رود. گسترش شتابان فعالیت‌های صنعتی و بهره‌برداری فزاینده از منابع طبیعی در قرن‌های گذشته، سبب بروز آسیب‌ها و تهدیدهای گسترده‌ای نسبت به عناصر زیست‌محیطی شده است؛ به گونه‌ای که این موضوع امروزه در زمره اولویت‌های اساسی نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد، قرار گرفته است.

در نظام حقوقی اسلام نیز بر پایه ادله‌ای همچون آیات قرآن کریم و روایات، حفاظت از محیط زیست و صیانت از منابع طبیعی به مثابه تکلیفی عام بر عهده افراد و حکومت اسلامی نهاده شده است. افزون بر این در فقه اسلامی، قواعد کلی و فراگیری وجود دارد که قابلیت انطباق بر مسائل نوپدید زیست‌محیطی را داراست و می‌تواند در تبیین احکام و ارائه راهکارهای مناسب در این حوزه نقش‌آفرین باشد. اهمیت این قواعد از آن‌روست که بسیاری از پدیده‌های زیست‌محیطی جدید در زمان تشریع احکام یا ادوار نزدیک به آن به شکل کنونی مطرح نبود و در نتیجه، نصوص خاص و صریحی درباره آنها در منابع اولیه فقهی در دست نیست.

با این حال با تتبع در ابواب مختلف فقهی می‌توان نشانه‌های واضحی از اهتمام شریعت به حفظ محیط زیست مشاهده کرد؛ از جمله در باب حج، منع از قطع نباتات در حال احرام^۱ در حوزه معاملات، توصیه به احیای اراضی موات و غرس اشجار^۲ و در باب جهاد، نهی از تخریب منابع طبیعی همچون قطع درختان و خشکاندن آب‌ها حتی در شرایط جنگی.^۳ این مجموعه از احکام و توصیه‌ها در کنار سیره معصومان (علیهم‌السلام)، بیانگر جایگاه مهم محیط زیست در فقه اسلامی و لزوم صیانت از آن است؛ چنانکه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «اتقوا الله فی عبادته و بلاده، فإنکم مسئولون حثی عن البقاع و البهائم».^۴

۱-۱. بیان مسئله

با وجود گسترش فعالیت‌های صنعتی و پیامدهای زیان‌بار آن بر محیط زیست در منابع فقهی نص صریح و مستقلى، که به‌طور خاص به حکم آلودگی و تخریب محیط زیست در شکل

۱. محمدحسن نجفی جواهری، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد ۱۸ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ ش)، ۴۱۲.

۲. شهید الثانی، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، جلد ۷ (قم: مکتبه الداوری، ۱۴۱۰ ه. ق)، ۱۳۳.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، جلد ۵ (تهران: طبع اسلامی، ۱۴۰۷ ه. ق)، ۲۹.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، تصحیح: عطاء الله عزیزی قوجانی (تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۲ ش)، خطبه ۱۶۶.

کاربست قواعد لاضرر و اتلاف در ضمان... / ضیاء توحیدی ۱۸۳

امروزی آن پرداخته باشد، به چشم نمی خورد. از این رو، استنباط حکم این گونه مسائل، ناگزیر از طریق بهره گیری از مبانی و قواعد کلی فقهی صورت می گیرد.

در این میان، قواعد لاضرر و اتلاف به مثابه دو قاعده مهم فقهی، ظرفیت قابل توجهی برای تحلیل فقهی مسئولیت های ناشی از تخریب محیط زیست دارند. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که: آیا قواعد فقهی به ویژه قاعده لاضرر و اتلاف، قابلیت تبیین ممنوعیت تخریب و آسیب رسانی به محیط زیست و نیز مبانی مسئولیت مدنی ناشی از آن را دارا هستند؟

به تبع این پرسش، این تحقیق درصدد است تا با تحلیل کاربست این قواعد، میزان شمول آنها بر خسارات زیست محیطی و ضمانت اجرای ناشی از آن را بررسی و تبیین نماید.

۲. مفهوم شناسی و مبانی نظری محیط زیست

۱-۲. مفهوم محیط زیست

اصطلاح محیط زیست از ترکیب دو واژه محیط و زیست تشکیل شده است. محیط در لغت به معنای آنچه احاطه کننده و دربرگیرنده شخص یا شیء است^۵ از جمله مکان، شرایط و اوضاع پیرامونی به کار می رود. واژه زیست نیز به معنای زندگی، حیات و فرآیند زیستن دلالت دارد.^۶

برخی صاحب نظران، تعریف محیط زیست را چنین بیان کرده اند: «مجموعه ای از عناصر طبیعی، مصنوعی و زیستی که با یکدیگر تعامل داشته و به بقای زندگی انسان و سایر موجودات کمک می کنند».^۷

۲-۲. ماهیت فقهی منابع زیست محیطی

برخی صاحب نظران در تبیین مفهوم منابع زیست محیطی، چنین تعریفی ارائه کرده اند: «منابع زیست محیطی به تمام منابعی اطلاق می شود که انسان به طور مستقیم و غیرمستقیم به آن وابسته است و زندگی و فعالیت های او در ارتباط با آن قرار دارد. بسیاری از این منابع از مصادیق عنوان اموال و جزء حقوق اموال انسان ها است. هرچند بسیاری از آنها مال محسوب

۵. سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، جلد ۹ (تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۶۹ ش.).

۶. محمد معین، فرهنگ فارسی، جلد ۲ (تهران: بهزاد، ۱۳۹۰ ش.)، ۱۱۳.

۷. الکساندر کبس، حقوق محیط زیست، ترجمه دکتر محمد حسن حبیبی، جلد ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۷ ش.)، ۶.

نمی‌شوند، ولی بی‌تردید به نحوی از حقوق انسان‌ها هستند و تجاوز به آنها آثار فقهی حقوقی دارد...^۸.

در نظام فقهی و حقوق اسلامی، منابع زیست‌محیطی از حیث ماهیت و کارکرد، واجد وحدت عنوانی نیستند و نمی‌توان همه آنها را در قالب یک عنوان واحد از جمله مال یا حقوق مالی طبقه‌بندی کرد؛ با این حال، بخش قابل توجهی از آنها واجد آثار حقوقی است و هرگونه تعرض به آنها می‌تواند موجب ترتب ضمان و مسئولیت فقهی شود.

از منظر قرآنی، آیات بسیاری ناظر به مسائل مرتبط با محیط زیست وجود دارد. اگرچه بسیاری از این آیات در زمره آیات الاحکام به معنای اصطلاحی قرار نمی‌گیرند، با رویکرد استنباطی و توسعه‌ای می‌توان از آنها در تبیین مبانی فقهی حفاظت از محیط زیست بهره گرفت. از جمله این آیات می‌توان به آیه ۱۲۸ سوره اعراف^۹ و آیه ۱۰ سوره الرحمن^{۱۰} اشاره کرد که بر مالکیت حقیقی خداوند بر جهان هستی و اعطای آن به بشر دلالت دارند. نکته قابل توجه آن است که مراد از بشر، نوع انسان است، نه افراد محدود به عصر خاص، بلکه نسل‌های آینده را نیز شامل می‌شود.

۲-۳. اقسام مالکیت در حقوق اسلامی

در نظام حقوقی اسلام، مالکیت به‌طور کلی به سه قسم تقسیم می‌شود: مالکیت شخصی، مالکیت دولتی و مالکیت عمومی (ملی). منابع زیست‌محیطی در این تقسیم‌بندی، بسته به ماهیت خود، می‌توانند در برخی موارد در زمره مالکیت دولتی (نظیر انفال) و در برخی موارد در قلمرو مالکیت عمومی قرار گیرند.

در این پژوهش به‌قدر ضرورت، صرفاً به قسم دوم، یعنی انفال پرداخته خواهد شد.

۲-۴. مفهوم‌شناسی انفال

انفال صیغه جمع و مفرد آن نفل به معنای زیاده است.^{۱۱} در فقه امامیه، انفال به اموالی اطلاق می‌شود که در اختیار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) و پس از ایشان در اختیار ائمه

۸. سید مصطفی محقق داماد، الهیات محیط زیست (تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۴ق)، ۱۷۱-۱۷۰.

۹. «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ».

۱۰. «وَالْأَرْضُ وَصَّعَهَا لِلْأَنَامِ».

۱۱. جمال‌الدین ابن‌منظور الانصاری، لسان العرب، جلد ۱۴ (بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ه.ق)، ۲۴۵.

کاربست قواعد لاضرر و اتلاف در ضمان... / ضیاء توحیدی ۱۸۵

(علیهم السلام) قرار دارد و به ورثه آنان منتقل نمی‌شود؛^{۱۲} به بیان دیگر، این اموال در قلمرو حاکمیت اسلامی قرار داشته و متعلق به منصب امامت و ولایت است.^{۱۳}

در تحلیل حقوقی فقه اسلامی، انفال به دسته‌ای از اموال و منابع اطلاق می‌شود که فاقد مالکیت شخصی بوده و در زمره اموال عمومی قرار می‌گیرند. این دسته از اموال، تحت مدیریت و تصرف حکومت اسلامی است و بهره‌برداری، تقسیم و اداره آنها براساس مصالح عمومی جامعه صورت می‌گیرد.^{۱۴}

انفال دارای اقسام متعددی است و برخی منابع زیست‌محیطی نیز در این چهارچوب قابل بررسی هستند؛ ازجمله اراضی موات، کوه‌ها، دریاها، رودخانه‌ها و سواحل آنها و نیز هوا و فضای پیرامونی کره زمین به میزان قابل انتفاع برای بشر.^{۱۵} اگرچه فقها به‌طور صریح به برخی از این موارد به‌ویژه هوا و فضا، تصریح نکرده‌اند،^{۱۶} اما می‌توان با استناد به عمومات ادله و روایاتی، که بر مالکیت مطلق امام معصوم بر جهان و آنچه در آن است، دلالت دارد،^{۱۷} شمول عنوان انفال بر این موارد را مورد استظهار قرار داد؛ بدیهی است عنوان دنیا بر مجموعه اجزای کره زمین و متعلقات آن قابل انطباق است.

در اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند».

با این حال، شایان توجه است که در این اصل به هوا و فضای پیرامونی تصریح نشده است، در حالی که از منظر تحلیل حقوقی، این موارد نیز از مصادیق روشن ثروت‌های عمومی

۱۲. روح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیلة، جلد ۱ (تهران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی، ۱۳۹۲ ه. ش)، ۳۸۷.

۱۳. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، جلد ۴ (قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۰۹ ه. ق)، ۵.

۱۴. اصل ۴۵ قانون اساسی، مصوب ۱۳۵۸.

۱۵. علی مشکینی، مصطلحات الفقه (قم: دارالحديث، ۱۳۹۲ ه. ش)، ۱۰۴.

۱۶. طبق نظر آیت‌الله منتظری، دریاها و آب و هوا نیز از مصادیق انفال است؛ چراکه ملاک انفال بودن شیء، آن است که از اموال عمومی باشد و متعلق به اشخاص نباشد. حسینعلی منتظری، نظام الحكم فی الاسلام (قم: سرایی، ۱۳۸۵ ه. ش)، ۵۰۶.

۱۷. کلینی، الکافی، ۱: ۴۰۷.

و در اختیار حاکمیت اسلامی محسوب می‌شوند. این برداشت با توجه به ماهیت غیرقابل تملک فردی و نقش حیاتی آنها در حیات بشر، قابل تقویت است؛ همچنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: محیط زیست بدون سه عامل گوارا نیست: هوای پاک، آب گوارا و زمین حاصل خیز.^{۱۸}

بر این اساس، ذکر انفال در این پژوهش با هدف تبیین جایگاه منابع زیست محیطی در فقه امامیه و نشان دادن پیوند آن با قواعد و مبانی فقهی صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که بتوان از این مبانی در استنباط حکم شریعت نسبت به حفاظت از محیط زیست بهره‌برداری کرد.

۳. خسارت‌های زیست محیطی و اقسام آن

۳-۱. کلیات خسارت زیست محیطی

در ادبیات تخصصی محیط زیست، مفهوم خسارت زیست محیطی نخستین بار توسط یکی از حقوقدانان فرانسوی مطرح شده است که عمدتاً بر جنبه‌های غیرمستقیم و تبعی خسارات ناشی از محیط زیست تأکید کرده است. در این زمینه می‌توان به تعریف و تقسیم‌بندی ارائه‌شده در منابع حقوقی اشاره کرد:

«واژه خسارت زیست محیطی اولین بار توسط یکی از حقوقدانان فرانسه به کار گرفته شد که بیشتر بر جنبه‌های خسارت‌های باواسطه ناشی از محیط زیست اشاره داشت... خسارت زیست محیطی در ماده ۲ دستورالعمل^{۱۹} به سه نوع تقسیم شده است: خسارت به گونه‌ها و زیستگاه‌های طبیعی، خسارت به آب و زمین. این خسارت‌ها در واقع خسارت به خود محیط زیست نیست، بلکه خسارت به برخی عناصر سازنده آن است...»^{۲۰}

۳-۲. خسارت به گونه‌ها و زیستگاه‌های طبیعی

در فقه اسلامی، منابع طبیعی به عنوان اموال عمومی و امانت‌های الهی تلقی شده‌اند؛ از این رو، حفاظت از آنها در برابر هرگونه تخریب و آسیب، امری ضروری و واجد الزام شرعی است. در

۱۸. «لا تطیب السکنی الا بثلاث الهواء الطیب، الماء الغزیر العذب و الارض الخوراء»، محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، جلد ۷۵ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق)، ۲۳۵.

۱۹. دستورالعمل مصوب ۲۰۰۴ پارلمان و شورای اروپا.

۲۰. مهدی انصاری و ناصر کاتوزیان، «مسئولیت ناشی از خسارت‌های زیست محیطی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۳۸، شماره ۲ (تابستان ۱۳۸۷): ۲۹۵.

همین راستا شریعت اسلامی بر حفظ محیط طبیعی و گسترش آن تأکید و به کاشت درخت توصیه کرده است. چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: هرکسی که درختی بکارد و درخت میوه دهد، خداوند به اندازه میوه‌های آن درخت به او ثواب می‌دهد.^{۲۱}

از دیگر مصادیق خسارت به گونه‌ها و زیستگاه‌های طبیعی، مسئله شکار است. در فقه اسلامی، احکام سخت‌گیرانه‌ای در خصوص صید و شکار وضع شده است؛ به گونه‌ای که شکار در حالت احرام از محرمات محسوب می‌شود^{۲۲} و در حالت عادی نیز صرفاً در حدود تأمین نیازهای مشروع انسانی مجاز است. این محدودیت‌ها بیانگر توجه شریعت به حفظ تعادل زیست‌بوم و جلوگیری از آسیب به تنوع زیستی است.

براساس نظر کارشناسان در مواردی شکار غیرقانونی یا تجاری به‌ویژه هنگامی که با تخریب زیستگاه‌های طبیعی در مناطق جنگلی و حفاظت‌شده همراه شود، می‌تواند منجر به برهم خوردن تعادل اکوسیستم و حتی انقراض برخی گونه‌ها شود. ازاین‌رو، رعایت اصول اخلاقی، دینی و علمی در بهره‌برداری از منابع طبیعی، امری ضروری برای حفظ محیط زیست و صیانت از تنوع زیستی به شمار می‌رود.

۳-۳. خسارت به آب

قرآن کریم آب را مایه حیات معرفی کرده است.^{۲۳} در آموزه‌های اسلامی نیز بر پاکیزگی و پرهیز از آلودگی تأکید شده است که این اصل، شامل منابع آبی نیز می‌شود. در همین راستا در برخی احادیث نبوی نیز از آلودگی آب نهی شده است.^{۲۴}

براساس قواعد فقهی همچون لاضرر و اتلاف، هرگونه آلودگی منابع آبی از طریق مواد شیمیایی یا فاضلاب‌های صنعتی به دلیل آثار زیان‌بار آن بر حیات انسان، حیوان و گیاه، قابل پیگیری است و می‌تواند موجب ضمان و مسئولیت شرعی شود. در همین خصوص در ماده ۲ آیین‌نامه جلوگیری از آلودگی آب تصریح شده است: «اقدام به هر عملی که موجبات آلودگی آب را فراهم نماید، ممنوع است»؛ همچنین در قانون مجازات اسلامی، آلودگی آب و استفاده

۲۱. «من غرس غرساً فأنتم اعطاه الله من الاجر قدر ما یخرج من الثمرة». حسین‌بن‌محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، جلد ۱۳ (بیروت: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ه.ق)، ۴۶۰.

۲۲. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲: ۲۳۶.

۲۳. «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ». انبیاء، آیه ۳۰.

۲۴. «لایبولن أحدکم فی الماء الدائم». علامه حلی، تذکره الفقهاء، جلد ۱ (قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ه.ق)، ۲۴۹.

از پساب تصفیه‌خانه‌های فاضلاب برای مصارف کشاورزی ممنوع بوده و برای آن مجازات حبس تا یک سال پیش‌بینی شده است.^{۲۵}

۳-۴. خسارت به زمین

براساس آیه شریفه «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^{۲۶} آبادانی زمین به منزله تکلیفی الهی بر عهده انسان قرار داده شده است. از آنجا که خاک نقش اساسی در تداوم حیات گیاهان و حیوانات دارد، هرگونه آلودگی آن می‌تواند حیات موجودات زنده را به خطر اندازد.

برخی فقیهان معاصر با استناد به حدیث نبوی «جعلت لی الارض مسجدا و ترابها طهورا»^{۲۷}، قداست و طهارت زمین را استنباط کرده‌اند و بر این اساس به عدم جواز آلودگی خاک حکم داده‌اند.^{۲۸}

در ماده ۹ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست نیز آلودگی به عنوان ورود یا آمیختن مواد خارجی به محیط تعریف شده است؛ به گونه‌ای که سبب زیان برای انسان، سایر موجودات زنده یا گیاهان شود.

بررسی اسناد و مقررات زیست‌محیطی بین‌المللی نشان می‌دهد که یکی از عناصر مهم در تعریف آلودگی خاک، منشأ انسانی آن است؛ به این معنا که آلودگی ناشی از فعالیت‌های بشر مورد توجه قرار می‌گیرد. در عصر حاضر، آلودگی خاک ناشی از عوامل بسیاری همچون انباشت زباله‌های تجزیه‌ناپذیر و استفاده از برخی سموم دفع آفات نباتی نظیر DDT است که اثرات آن تا سال‌ها در محیط باقی می‌ماند.^{۲۹}

۳-۵. خسارت به هوا و فضا

چنانکه پیش‌تر بیان شد، هوا و فضای پیرامونی نیز در برخی تحلیل‌های فقهی در زمره انفال و منابع عمومی قابل بررسی قرار می‌گیرد. در عصر حاضر، آلودگی هوا به یکی از معضلات جدی زیست‌محیطی در بسیاری از کشورها تبدیل شده و آثار گسترده و گاه جبران‌ناپذیری بر

۲۵. ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.

۲۶. هود، آیه ۶۱.

۲۷. محمدبن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۵ (قم: آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۶ ه.ق)، ۱۱۸.

۲۸. محقق داماد، الهیات محیط زیست، ۱۹۲.

۲۹. باقر مسگران کریمی، «چگونگی مصرف سم و اثرات سوء آن در محیط زیست»، فصلنامه محیط زیست ۶، شماره ۳ (۱۳۷۰): ۷۰.

محیط زیست، سلامت انسان و سایر موجودات زنده بر جای گذاشته است. در برخی مناطق، شدت آلودگی‌های صنعتی به حدی بوده که سبب کاهش کیفیت زندگی و حتی مهاجرت ساکنان و ایجاد وضعیت خالی از سکنه شده است؛ نمونه‌هایی از این وضعیت در برخی شهرهای صنعتی از جمله اراک و اصفهان قابل مشاهده است.

در ماده ۲ قانون نحوه جلوگیری از آلودگی هوا آمده است: «منظور از آلودگی هوا عبارت است از وجود و پخش یک یا چند آلوده‌کننده اعم از جامد، مایع، گاز، تشعشع پرتوزا و غیر پرتوزا در هوای آزاد به مقدار و مدتی که کیفیت آن را به‌طوری که زیان‌آور برای انسان و سایر موجودات زنده یا گیاهان یا آثار و ابنیه باشد، تغییر بدهد».

با توجه به اینکه موضوع آلودگی هوا از جمله مسائل مستحدثه در فقه معاصر به شمار می‌رود، استنباط حکم آن، مستلزم بهره‌گیری از قواعد و مبانی عام فقهی است. در این میان، قواعدی همچون لاضرر و اتلاف می‌توانند مبنای تحلیل فقهی مسئولیت ناشی از آلودگی هوا قرار گیرند؛ همچنین برخی آموزه‌های دینی از جمله تأکید بر کاشت درخت و حفظ فضای سبز، می‌تواند در چهارچوبی توسعه‌محور ناظر به صیانت از محیط زیست و کاهش آلودگی هوا نیز قابل تفسیر باشد؛ چراکه توسعه پوشش گیاهی نقش مؤثری در پالایش هوا و کاهش آلاینده‌های زیست‌محیطی دارد.

۴. قاعده لاضرر و کاربست آن در محیط زیست

۴-۱. مفهوم قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از قواعد مهم فقهی در نظام حقوق اسلامی است که مستند آن، حدیث نبوی «لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام»^{۳۰} است.

براساس این قاعده در نظام حقوقی اسلام، هیچ‌کس حق اضرار به غیر را ندارد و این منع، هم ناظر به رفتار اشخاص و هم ناظر به تقنین و اجرای احکام است؛ به‌گونه‌ای که حکومت اسلامی نیز مجاز به وضع یا اجرای احکامی که سبب ضرر بر افراد یا جامعه شود، نیست.

در تحلیل مفهومی این قاعده، ضرر بر معنای عرفی آن حمل می‌شود و شامل هرگونه زیان مادی یا معنوی است. بر این اساس، وضع قوانین یا اتخاذ سیاست‌هایی که منجر به تخریب محیط زیست و در نتیجه ورود زیان به انسان‌ها و سایر موجودات شود، فاقد مشروعیت

۳۰. محمدبن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، جلد ۳ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ه.ق)، ۱۰۴.

خواهد بود. از این رو، حکومت اسلامی مکلف است با هرگونه رفتار فردی یا ساختاری که منجر به آسیب‌های زیست‌محیطی می‌شود، مقابله کند.^{۳۱}

از منظر فقهی، قابلیت استناد قاعده لاضرر در حوزه مسئولیت مدنی نیز قابل توجه است. بر این اساس در صورت تحقق ضرر، صرف احراز عنوان اضرار کافی نبوده و باید ضمان و جبران خسارت نیز محقق گردد. در همین راستا برخی فقها از جمله مرحوم مراغی، کوشیده‌اند از این قاعده برای اثبات مسئولیت مدنی بهره بگیرند. بنابراین در موارد تحقق ضرر، هدف قاعده صرفاً نفی حکم ضرری نیست، بلکه جبران و رفع آثار آن نیز از لوازم آن به شمار می‌رود.^{۳۲}

نکته اساسی آن است که کاربست این قاعده در مسائل نوپدید از جمله مسائل زیست‌محیطی، مستلزم پذیرش شمول آن نسبت به احکام عدمی نیز می‌باشد. از آنجا که بسیاری از مسائل معاصر در زمان تشریع احکام وجود نداشته‌اند، فقه ناگزیر از بهره‌گیری از قواعد عام در تبیین احکام آنهاست. در این زمینه، دیدگاه قابل پذیرش آن است که قاعده لاضرر صرفاً ناظر به احکام وجودی نیست، بلکه احکام عدمی را نیز دربر می‌گیرد؛ زیرا اطلاق قاعده، شامل هر موردی است که منشأ ضرر باشد، اعم از آنکه حکمی در آن زمینه جعل شده یا نشده باشد و دلیلی بر اختصاص آن به موارد خاص وجود ندارد.

بر این اساس در مواردی که فقدان قانون یا حکم خاص، سبب ورود ضرر به محیط زیست و در نتیجه به انسان‌ها شود، می‌توان با استناد به قاعده لاضرر، لزوم وضع یا اصلاح قوانین حمایتی را توجیه کرد؛ همچنین در فرض تقصیر یا اهمال حکومت در انجام دادن وظایف حمایتی، مسئولیت و ضمان ناشی از خسارات زیست‌محیطی قابل استناد به این قاعده خواهد بود.

از سوی دیگر در نظام فقهی قاعده تسلیط^{۳۳} نیز مطرح است که ممکن است در برخی موارد با اقتضائات قاعده لاضرر در حوزه محیط زیست در تعارض ظاهری قرار گیرد. با این حال در تحلیل دقیق به نظر می‌رسد در موارد تراجم، قاعده لاضرر به دلیل جنبه حکومتی و حمایتی خود بر قاعده تسلیط مقدم خواهد بود.^{۳۴}

۳۱. اصل ۵۰ قانون اساسی.

۳۲. عبدالفتاح حسینی مراغی، العناوین الفقهية، جلد ۱ (قم: جامعه مدرسین ۱۴۱۷ ه.ق)، ۳۲۳.

۳۳. «الناس مسلطون علی أموالهم».

۳۴. عزیرالله فهیمی و علی مشهدی، «فقه شیعه و تحول در مبانی مسئولیت مدنی زیست محیطی»، نشریه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۱ (بهار ۱۳۹۰): ۳۲۲-۳۲۳.

۴-۲. نسبت قاعده لاضرر با احکام اولیه

نظر مشهور فقهای امامیه از جمله آخوند خراسانی، آن است که قاعده لاضرر بر ادله احکام اولیه حکومت داشته و بر آنها مقدم می‌شود.^{۳۵} برای این تقدیم، دو مبنا ذکر شده است:

الف) جمع عرفی؛ به این معنا که عرف در مقام جمع میان ادله، احکام اولیه را احکامی اقتضائی تلقی می‌کند که در صورت تحقق ضرر از فعلیت ساقط می‌شوند.

ب) حکومت تضييقي؛ این نظریه، که از سوی شیخ انصاری مطرح شده است، مبتنی بر آن است که قاعده لاضرر، موضوع ادله احکام اولیه را تضييق می‌کند. با این حال، آخوند خراسانی این مبنا را نپذیرفته و آن را مورد نقد قرار داده است.

بر پایه این دیدگاه، هرگونه فعالیت اقتصادی یا شیوه ارتزاقی که سبب ورود آسیب جدی به محیط زیست شود با استناد به مفاد قاعده لاضرر از حیث شرعی محل اشکال خواهد بود؛ زیرا مطابق نظر کارشناسان و نیز براساس مشاهدات عینی، بسیاری از آسیب‌های زیست‌محیطی دارای آثار جبران‌ناپذیر بوده و پیامدهایی همچون برهم خوردن زیست‌بوم طبیعی، آلودگی آب و هوا، مهاجرت یا نابودی گونه‌های جانوری و اختلال در تعادل اکولوژیک را در پی دارد.

افزون بر این، ادله شرعی ناظر به حفظ منابع طبیعی، اختصاص به زمان، مکان یا مصداق خاصی ندارد، بلکه از اطلاق و عمومیت برخوردار است. چنانکه از پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) نقل شده است: «...هرگز درخت خرمایی را نسوزانید و آنها را در آب غرقاب مسازید و هیچ درخت میوه‌ای را قطع نکنید و هیچ زراعتی را به آتش نکشید چراکه اینها مورد نیاز بشریت است...»^{۳۶}.

برخی فقهای معاصر نیز در خصوص حرمت تخریب و آلودگی محیط زیست تصریح کرده‌اند: «آلوده کردن آب‌ها، زمین‌ها و اتلاف حیوانات، هرچند در بلاد کفر، جایز نیست».^{۳۷}

۳۵. به این دیدگاه اشکال شده است که قاعده لاضرر همواره بر ادله احکام اولیه مقدم نمی‌شود؛ زیرا برخی عناوین اولیه از چنان اهمیتی برخوردارند که به نحو علت تامه برای فعلیت حکم محسوب می‌شوند. برای نمونه، وجوب انقاز نبی از احکام اولیه‌ای است که حتی در فرض وجود ضرر نیز از فعلیت ساقط نمی‌شود. محمدکاظم خراسانی، کفایة الاصول، جلد ۱ (قم: مجمع‌الفکر الاسلامی، ۱۴۴۲ه.ق)، ۱۹۶.

۳۶. کلینی، الکافی، ۵: ۲۹.

۳۷. حسینی منتظری، گنجینه استفتانات قضایی (قم: مؤسسه قضا، ۱۳۷۲)، ش ۷۳۶۸.

۴-۳. مفهوم امتنان

امتنان در قاعده لاضرر، بیانگر رویکرد حمایتی و عدالت‌محور فقه اسلامی نسبت به مکلفان است؛ رویکردی که در آن، شارع مقدس با لحاظ شرایط و توانایی‌های انسان از تحمیل ضرر و مشقت غیرمتعارف جلوگیری می‌کند. همانگونه که پیش‌تر بیان شد، نظر مشهور فقهای امامیه آن است که در تراحم میان دو ضرر، باید ضرر شدیدتر دفع شود و ضرر خفیف‌تر تحمل گردد تا از تحقق خسارت بیشتر جلوگیری شود.

در مقابل این دیدگاه، نظریه آخوند خراسانی قرار دارد. وی بر این باور است که قاعده لاضرر، حکمی امتنانی از سوی شارع نسبت به بندگان است و ازاین‌رو، نمی‌توان از آن برای الزام مکلف به تحمل ضرر کمتر به منظور دفع ضرر بیشتر استفاده کرد. به اعتقاد وی، میان حق و ایثار تفاوت اساسی وجود دارد؛ زیرا آنچه در قلمرو فقه مورد بحث قرار می‌گیرد، حق مکلف است، نه الزام او به ایثار و گذشت. بر این اساس، هرچند ایثار از حیث اخلاقی و ارزشی دارای جایگاه والایی است، اما فقه در مقام الزام بر محور حقوق و تکالیف حرکت می‌کند.

فقهای امامیه، مفهوم امتنان را در ابواب مختلف فقهی مورد توجه قرار داده‌اند؛ ازجمله در عبادات، معاملات و حقوق خانواده. این امر نشان می‌دهد که امتنان، صرفاً مفهومی محدود به قاعده لاضرر نیست، بلکه به‌منزله رویکردی کلی در نظام فقهی اسلام برای تأمین سلامت، امنیت و رفاه افراد جامعه اعمال می‌شود.

با این حال، درباره دامنه و نحوه اعمال امتنان اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها با استناد به جنبه امتنانی قاعده لاضرر، حکم ضرری را به‌طور کامل مرتفع می‌دانند، در حالی که برخی دیگر صرفاً به تعدیل حکم یا محدود کردن آثار آن قائل شده‌اند.

در مجموع، دیدگاه مشهور فقهای امامیه حکایت از آن دارد که امتنان در قاعده لاضرر، ابزاری برای حفظ مصالح فردی و اجتماعی و جلوگیری از تحمیل ضررهای نامتعارف است؛ امری که با رویکرد انعطاف‌پذیر و حمایتی فقه اسلامی هماهنگ به نظر می‌رسد.

فقها در تبیین دقیق‌تر مفهوم امتنان، آن را به دو قسم امتنان شخصی و امتنان نوعی تقسیم می‌کنند.

۴-۳-۱. امتنان شخصی

آخوند خراسانی قائل به قسم امتنان شخصی در قاعده لاضرر است.^{۳۸} براساس این دیدگاه، هرگاه امر دائر میان ورود ضرر به مکلف و ورود ضرر به شخص دیگر باشد، الزام مکلف به تحمل ضرر شخصی - حتی در فرضی که دفع ضرر بزرگتری از دیگری متوقف بر آن باشد - فاقد وجه است؛ زیرا قاعده لاضرر در مقام امتنان نسبت به شخص مکلف جعل شده است و تحمیل ضرر بر او با فلسفه امتنان سازگار نیست.

با این حال، وی تصریح می‌کند که اگر ضرر متوجه شخص مکلف باشد، او مجاز نیست برای دفع ضرر از خود، آن را متوجه دیگری سازد؛ چراکه امتنان نسبت به یک شخص، نمی‌تواند مستلزم اضرار به غیر باشد.^{۳۹} از این رو، میان عدم الزام به تحمل ضرر و جواز اضرار به دیگران باید تفکیک قائل شد و خلط میان این دو با مبنای قاعده لاضرر سازگار نیست.

بر مبنای نظریه آخوند خراسانی مبنی بر شخصی بودن امتنان و نیز دیدگاه وی درباره تقدیم قاعده لاضرر بر ادله احکام اولیه، می‌توان این نظریه را در حوزه مسائل زیست محیطی نیز مورد تحلیل قرار داد. با این توضیح که اگر امرار معاش شخصی وابسته به فعالیت اقتصادی یا شغلی باشد که دارای آثار زیان‌بار زیست محیطی است، دو جهت ضرری قابل تصور خواهد بود: نخست، ضرر ناشی از آلودگی و تخریب محیط زیست و دوم، ضرری که در صورت منع آن فعالیت، متوجه معیشت و ارتزاق مکلف می‌شود.

در چنین فرضی، برخی ممکن است با استناد به تعارض دو حکم ضرری به قواعد عام فوقانی همچون «الناس مسلطون علی اموالهم» تمسک کنند و حق بهره‌برداری اقتصادی افراد را مقدم بدانند. بر پایه این تحلیل، ممکن است چنین برداشت شود که فعالیت‌های اقتصادی - در فرض ایجاد برخی آثار زیست محیطی - فی الجمله مجاز تلقی گردد، مشروط بر آنکه منع آن سبب اختلال جدی در امر معاش افراد شود.

با این حال، به نظر می‌رسد پذیرش این برداشت به صورت مطلق با اطلاق ادله منع اضرار به غیر و نیز مصالح عمومی ناظر به حفظ محیط زیست سازگار نباشد؛ به ویژه در مواردی که آثار تخریبی محیط زیستی گسترده، مستمر و جبران‌ناپذیر باشد. از این رو، تمسک به قاعده تسلیط در این حوزه، نیازمند جمع و موازنه دقیق میان حقوق فردی و مصالح عمومی خواهد بود.

۳۸. خراسانی، کفایه الاصول، ۱۹۷.

۳۹. خراسانی، کفایه الاصول، ۱۹۷.

۴-۳-۲. امتنان نوعی

در مقابل دیدگاه آخوند خراسانی، نظر مشهور فقهای امامیه از جمله شیخ انصاری بر امتنان نوعی استوار است.^{۴۰} براساس این نظریه، امتنان در قاعده لاضرر ناظر به مجموع جامعه و نوع مکلفان است، نه صرفاً شخص خاص؛ ازاینرو، مکلف باید در مقام ملاحظه ضرر، خود و دیگران را به منزله مجموعه‌ای واحد تلقی کند. در نتیجه، هرگونه اضرار به جامعه و نوع مردم، مشمول منع قاعده لاضرر خواهد بود و آثار آن متوجه شخص ضرررسان نیز می‌شود.

یکی از ثمرات این دیدگاه آن است که شخص برای حفظ منافع یا دفع ضرر از خود ناچار به انجام دادن عملی باشد، در صورتی که آن عمل، مستلزم آسیب به منابع عمومی و محیط زیست باشد، مشروعیت نخواهد داشت. برای نمونه، اگر شخصی برای رفع نیاز خود، اقدام به آتش زدن مزرعه کند و این اقدام باعث سرایت آتش به مراتع عمومی و انفال ششود، چنین رفتاری از حیث شرعی ممنوع خواهد بود. در همین راستا برخی فقها تصریح کرده‌اند: «آتش‌سوزی در مراتعی که از انفال است، حرام و قابل تعذیر است».^{۴۱}

بر پایه نظریه امتنان نوعی، حفظ محیط زیست و جلوگیری از تخریب منابع طبیعی از مصادیق روشن دفع ضرر از جامعه اسلامی محسوب می‌شود. ازاین‌رو، هرگونه فعالیت اقتصادی، صنعتی یا شخصی که سبب آسیب جدی به محیط زیست و اخلال در منافع عمومی شود با استناد به قاعده لاضرر از حیث شرعی محل اشکال خواهد بود.

۵. قاعده اتلاف و مسئولیت زیست محیطی

۵-۱. مفهوم اتلاف

قاعده اتلاف از قواعد مهم فقهی در باب ضمان و مسئولیت مدنی به شمار می‌رود که مستندات آن در منابع فقهی از طریق ادله اربعه قابل بررسی است. با این حال به اقتضای اختصار در این نوشتار به برخی مستندات روایی آن اشاره می‌شود.

شیخ طوسی در المبسوط روایتی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) نقل کرده است که آن حضرت فرموده‌اند: «حرمة مال المسلم كحرمة دمه»؛^{۴۲} به این معنا که حرمت مال مسلمان همانند

۴۰. مرتضی انصاری، فرائد الاصول، جلد ۲ (قم: مجمع‌الفکر الاسلامی، ۱۴۴۰ ه.ق)، ۲۴۵.

۴۱. لطف‌الله صافی گلپایگانی، استفتانات محیط زیست (تهران: منیر، ۱۳۹۹)، ۱۶۶.

۴۲. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، جلد ۳ (تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ ه.ق)، ۵۹.

کاربست قواعد لاضرر و اتلاف در ضمان... / ضیاء توحیدی ۱۹۵

حرمت خون اوست. بر این اساس، هرگونه تلف یا تعرض نسبت به مال دیگری، همانند تعرض به جان او، منشأ ضمان خواهد بود؛ همچنین سید مصطفی محقق داماد در تبیین مستندات این قاعده می‌نویسد: «روایات دیگری نیز در کتب فقهی، مستند این قاعده قرار گرفته است. علاوه بر این، فقها جمله (من اتلف مال الغير فهو له ضامن) هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است را یک حدیث منقول از معصوم (علیه السلام) تلقی کرده‌اند. هر چند این عبارت در کتب حدیثی دیده نمی‌شود، ولی از چنان شهرتی برخوردار است و آنچنان مورد استفاده فقها قرار گرفته است که در حدیث بودن آن تردیدی باقی نمی‌ماند. در بسیاری نصوص دیگر نیز کلماتی حاکی از مضمون این جمله وجود دارد. به هر حال جمله فوق به صورت یک قاعده در آمده است».^{۴۳}

اتلاف به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم (تسبیب) تحقق می‌یابد و در حوزه محیط زیست، هر دو قسم، قابل تصور است. از مصادیق اتلاف مستقیم می‌توان به رهاسازی زباله‌های صنعتی، پزشکی و خانگی در طبیعت اشاره کرد و از مصادیق اتلاف غیرمستقیم نیز می‌توان آلودگی‌های ناشی از فعالیت‌های صنعتی و پیامدهای تدریجی آن بر عناصر زیست‌محیطی را برشمرد.

۵-۲. ضمان در اتلاف

یکی از مهم‌ترین مباحث در قاعده اتلاف، مسئله ضمان ناشی از تلف است. براساس اطلاق ادله این قاعده، تحقق ضمان متوقف بر قصد و عمد نیست؛ بلکه هرگاه شخص با فعل خود، موجب تلف مال دیگری گردد، ضامن جبران خسارت خواهد بود؛ خواه از روی عمد اقدام کرده باشد و خواه بدون قصد، فعل او منتهی به تلف شده باشد. برخی فقها نیز صرف صدق عرفی عنوان اتلاف را برای تحقق مسئولیت کافی دانسته‌اند.^{۴۴}

این معنا در ماده ۳۲۸ قانون مدنی نیز مورد تصریح قرار گرفته است: «هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است».

با توجه به اینکه خسارات زیست‌محیطی هم می‌تواند متوجه اعیان خارجی و هم منافع عمومی شود، قلمرو قاعده اتلاف قابلیت انطباق بر هر دو حوزه را دارد. از این رو، این قاعده

۴۳. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، جلد ۱ (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ه.ق)، ۱۱۰.

۴۴. مراعی، العناوین الفقهیه، ۲: ۴۳۵.

می‌تواند مستمسک فقهی و حقوقی نهادهای اجرایی و قضایی در الزام آلوده‌کنندگان به جبران خسارت‌های زیست‌محیطی باشد. عدم اشتراط قصد در تحقق ضمان نیز ظرفیت مهمی برای حمایت مؤثرتر از محیط زیست فراهم می‌آورد و می‌توان بر همین مبنا اصل مشهور «آلوده کننده باید بپردازد»^{۴۵} را توجیه کرد.

از مهم‌ترین مستندات فقهی توسعه قلمرو این قاعده، روایاتی است که مسئولیت شخص مسبب را—حتی در فرض عدم مباشرت—مقرر می‌کند. چنانکه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: هرکس به واسطه چیزی به راه مسلمانان آسیبی برساند، ضامن است.^{۴۶}

با توجه به اینکه محیط زیست از مصادیق انفال و از اموال عمومی محسوب می‌شود و از حیث عین و منفعت برای عموم جامعه دارای ارزش است، هرگونه آسیب‌رسانی به آن—خواه از سوی اشخاص و خواه از سوی نهادهای حکومتی—در صورت تحقق اتلاف، موجب ضمان خواهد بود. افزون بر این، حکومت اسلامی می‌تواند در راستای بازدارندگی، مجازات‌های تعزیری متناسبی برای مرتکبان، وضع و اعمال کند.

این مبنا در سیره حکومتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز قابل مشاهده است؛ چنانکه ایشان برای قطع غیرموجه درخت، تخریب کشتزار و نابودی منابع آبی، ضمان مالی و تعزیر بدنی مقرر کرده‌اند.^{۴۷}

۵-۳. تسبیب و نسبت آن با اتلاف

یکی از مباحث مهم و غیرقابل اغماض در قاعده اتلاف، مسئله تسبیب است. تفاوت اتلاف و تسبیب در آن است که در اتلاف، عامل زیان به‌طور مستقیم و بدون واسطه موجب ورود خسارت می‌شود، در حالی که در تسبیب، شخص به‌صورت غیرمستقیم و از طریق فراهم ساختن مقدمات، سبب تحقق زیان می‌شود. قانونگذار نیز در ماده ۳۳۱ قانون مدنی به این مسئله اشاره کرده و مقرر داشته است: «هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل و قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد، باید از عهده نقص قیمت آن برآید».

۴۵. اصل ۱۶ بیانیه ریو، مصوب ۱۹۹۲م.

۴۶. «من اضر بشيء من طريق المسلمين فهو له ضامن». کلینی، الکافی، ۷: ۳۵۰.

۴۷. نوری، مستدرک الوسائل، ۱۸: ۱۹۹.

کاربست قواعد لاضرر و اتلاف در ضمان... / ضیاء توحیدی ۱۹۷

در حوزه مسئولیت‌های زیست‌محیطی، مسئله تسبیب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا بخش قابل توجهی از خسارات وارده به محیط زیست، نه از طریق فعل مستقیم، بلکه در نتیجه فعالیت‌هایی است که به صورت تدریجی یا غیرمستقیم سبب آلودگی و تخریب منابع طبیعی می‌شود. از این رو، برخی صاحب‌نظران حقوق محیط زیست بر این باورند که نظریه تسبیب، ظرفیت بیشتری در تأمین اهداف حمایتی محیط زیست و توسعه مسئولیت مدنی در این حوزه دارد.^{۴۸}

با این حال در فقه امامیه پیرامون استقلال قاعده تسبیب اختلاف نظر وجود دارد. صاحب‌جواهر با تردید در استنباط قاعده‌ای مستقل برای تسبیب از مجموع روایات، معتقد است آنچه منشأ اصلی ضمان و مسئولیت مدنی محسوب می‌شود، عنوان اتلاف است، نه صرف تسبیب. به اعتقاد وی در موارد فقدان اتلاف مستقیم، فقط می‌توان با استفاده از الغای خصوصیت از روایات خاص، حکم ضمان را به موارد مشابه تسری داد.^{۴۹}

در مقابل، گروهی دیگر از فقها تسبیب را به منزله قاعده‌ای مستقل پذیرفته‌اند و برای شخصی که سبب ورود خسارت شده است، مسئولیت و ضمان قائل شده‌اند.^{۵۰} این دیدگاه به‌ویژه در مسائل نوپدید زیست‌محیطی از ظرفیت بیشتری برای پاسخگویی به انواع خسارات غیرمستقیم برخوردار است.

بر این اساس، چه بر مبنای اتلاف مستقیم و چه بر مبنای تسبیب، خسارات زیست‌محیطی می‌تواند منشأ ضمان و مسئولیت مدنی باشد. امروزه بسیاری از آلودگی‌های صنعتی در حوزه آب، هوا و خاک از مصادیق روشن تسبیب در خسارات زیست‌محیطی به شمار می‌روند و آثار آن، جوامع گوناگون از جمله ایران را با مشکل‌های گسترده مواجه کرده است.

شایان توجه است که تحقق مسئولیت و قابلیت مطالبه خسارت، منوط به احراز و اثبات ضرر قطعی و مسلم است. از این رو، پس از اثبات ورود خسارت به انسان یا محیط زیست، می‌توان با استناد به قواعد اتلاف و تسبیب، ضمانت‌اجراهای مدنی و قانونی لازم را اعمال کرد.

۴۸. فهیمی و مشهدی، «فقه شیعه و تحول در مبانی مسئولیت مدنی زیست محیطی»، ۳۲۱.

۴۹. محمدحسین نجفی جواهری، جواهر الکلام، ۳۷: ۵۱.

۵۰. سید محمدباقر صدر، موسوعه الشهد سید محمدباقر الصدر، جلد ۴ (قم: دارالصدر، ۱۴۳۴ ه.ق)، ۳۱۹.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی مبانی فقهی و حقوقی حفاظت از محیط زیست نشان می‌دهد که در نظام فقه امامیه، صیانت از محیط زیست نه تنها امری اخلاقی و توصیه‌ای، بلکه واجد ماهیت الزام‌آور شرعی و حقوقی است. آیات قرآن کریم، سیره معصومین (علیهم‌السلام) و قواعد عام فقهی، همگی بر ضرورت حفظ منابع طبیعی و جلوگیری از هرگونه تخریب و آلودگی دلالت دارند. بر همین اساس، محیط زیست را می‌توان از جمله مصادیق مهم مصالح عمومی و در بسیاری موارد از مصادیق انفال و اموال عمومی دانست که حفاظت از آن بر عهده عموم افراد و حکومت اسلامی قرار دارد.

در این پژوهش، با تکیه بر قواعد لاضرر و اتلاف، مبانی فقهی مسئولیت ناشی از خسارات زیست‌محیطی بررسی شد. براساس قاعده لاضرر، هرگونه فعالیت یا سیاستی که سبب ورود آسیب به انسان، جامعه یا محیط زیست شود از حیث شرعی فاقد مشروعیت بوده و حکومت اسلامی نیز مکلف به جلوگیری از آن است؛ همچنین با تحلیل ابعاد مختلف قاعده اتلاف و تسبیب، روشن شد که ورود خسارت به محیط زیست — اعم از مستقیم یا غیرمستقیم — می‌تواند منشأ ضمان و مسئولیت مدنی باشد و در تحقق این مسئولیت، عمد و قصد شرط نیست.

همچنین یافته‌های پژوهش نشان داد که قواعد فقهی ظرفیت شایانی برای پاسخگویی به مسائل نوپدید زیست‌محیطی دارند و می‌توان از آنها در تبیین مبانی حقوق محیط زیست اسلامی بهره گرفت. بر این اساس، حکومت اسلامی موظف است از فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی و اجتماعی منجر به تخریب یا آلودگی گسترده محیط زیست جلوگیری کرده و در صورت تحقق خسارت، نسبت به رفع آثار زیان‌بار و جبران خسارات اقدام کند. افزون بر این، اشخاص حقیقی و حقوقی نیز در قبال رفتارهای زیان‌بار خود نسبت به محیط زیست، مسئول و ضامن خواهند بود.

در نتیجه، قواعد لاضرر و اتلاف را می‌توان از مهم‌ترین مبانی فقهی حمایت از محیط زیست و تضمین مسئولیت مدنی ناشی از تخریب آن دانست؛ قواعدی که با توجه به گستردگی و انعطاف‌پذیری خود، قابلیت انطباق با بسیاری از چالش‌های زیست‌محیطی معاصر را دارند.

سیاهه منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

الف-منابع فارسی:

انصاری، مهدی، و ناصر کاتوزیان. «مسئولیت ناشی از خسارت‌های زیست محیطی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۳۸، شماره ۲ (تابستان ۱۳۸۷): ۲۹۵.

حسینی دشتی، سید مصطفی. معارف و معاریف. جلد ۹. تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۶۹.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله. استفتانات محیط زیست. تهران: منیر، ۱۳۹۹.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مصوب ۱۳۵۸.

قانون مجازات اسلامی. مصوب ۱۳۹۲.

کیس، الکساندر. حقوق محیط زیست. ترجمه دکتر محمدحسن حبیبی. جلد ۱. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۷.

محقق داماد، سید مصطفی. الهیات محیط زیست. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۴.

محقق داماد، سید مصطفی. قواعد فقه. جلد ۱. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ه.ق.

مسگران کریمی، باقر. «چگونگی مصرف سم و اثرات سوء آن در محیط زیست»، فصلنامه محیط زیست، شماره ۳ (بهار ۱۳۷۳): ۷۰.

مشهدی، علی، و عزیز الله فهیمی. «فقه شیعه و تحول در مبانی مسئولیت مدنی زیست محیطی»، نشریه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۱ (بهار ۱۳۹۰): ۳۲۲-۳۲۳.

معین، محمد. فرهنگ فارسی. جلد ۲. تهران: بهزاد، ۱۳۹۰.

ب-منابع عربی:

ابن بابویه، محمد بن علی. من لایحضره الفقیه. جلد ۳. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ه.ق.

الانصاری، جمال‌الدین ابن منظور. لسان العرب. جلد ۱۴. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ه.ق.

انصاری، مرتضی. فرائد الاصول. جلد ۲. قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۴۰ ه.ق.

حسینی مراغی، عبدالفتاح. العناوین الفقهیه. جلد ۱. قم: جامعه مدرسین ۱۴۱۷ ه.ق.

۲۰۰ دین و دنیاى معاصر / سال ۱۲ / شماره ۲ / پیاپی ۲۳ / صص ۱۸۱-۲۰۰

حلى، حسن بن يوسف. تذكرة الفقهاء. جلد ۱. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ هـ.ق.

خراسانى، محمد كاظم. كفاية الاصول. جلد ۱. قم: مجمع الفكر الاسلامى، ۱۴۴۲ هـ.ق.

صدر، سيد محمد باقر. موسوعة الشهيد سيد محمد باقر الصدر. جلد ۴. قم: دارالصدر، ۱۴۳۴ هـ.ق.

طوسى، محمد بن حسن. المبسوط فى فقه الإمامية. تهران: مكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷ هـ.ق.

عاملى، زين الدين بن على. الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية. جلد ۷. قم: مكتبة الداورى، ۱۴۱۰ هـ.ق.

كلينى، محمد بن يعقوب. الكافى. جلد ۵. تهران: طبع اسلاميه، ۱۴۰۷ هـ.ق.

مجلسى، محمد باقر. بحار الأنوار. جلد ۷۵. بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۰۳ هـ.ق.

مشكينى، على. مصطلحات الفقه. قم: دارالحديث، ۱۳۹۲.

منتظرى، حسين على. نظام الحكم فى الاسلام. قم: سرايى، ۱۳۸۵.

منتظرى، حسين على. دراسات فى ولاية الفقيه. جلد ۴. قم: المركز العالمى للدراسات الاسلاميه، ۱۴۰۹ هـ.ق.

منتظرى، حسين على. گنجينه استفتائات قضايى. قم: مؤسسه قضا، ۱۳۷۲.

موسوى خمينى، سيد روح الله. تحرير الوسيلة. جلد ۱. تهران: مؤسسة تنظيم و نشر آثار الإمام الخمينى، ۱۳۹۲.

نجفى جواهرى، محمد حسن. جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. جلد ۱۸ و ۳۷. بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۳۶۲.

نورى، حسين بن محمد تقى. مستدرک الوسائل. جلد ۱۳. بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ هـ.ق.